

بیانات در دیدار اعضای شورای فرهنگی و اجتماعی زنان و مسؤولان اولین کنگره‌ی حجاب اسلامی - 4 دی/ 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید. از این که دیدم بحمدالله جهت فکری زنان زبده و برگزیده‌ی کشور ما در سمتی است که آینده‌ی آن شاءالله نویدبخش و خوشحال کننده است، خرسند شدم. من هم متقابلاً ولادت زهرای اطهر (سلام الله علیها) را، که الگوی زنان در طول تاریخ و برای همه‌ی نسلهاست و نمونه‌ی انسان کامل و طرف ملکوتی وجود انسان در ایشان متجلی است، به شما خواهران عزیز و به همه‌ی زنان کشورمان و به همه‌ی مسلمین جهان تبریک عرض می‌کنم.

درباره‌ی مسأله‌ی زن - که امروز همچنان در دنیا يك مسأله است - حرفهای فراوانی گفته شده و گفته می‌شود. وقتی ما به نقشه‌ی انسانی عالم و جوامع بشری نگاه می‌کنیم - هم جوامع اسلامی مثل کشور خودمان و سایر کشورهای اسلامی، هم جوامع غیر اسلامی و از جمله جوامع به اصطلاح متمدن و پیشرفته - می‌بینیم که در همه‌ی این جوامع، متأسفانه مسأله‌یی به نام مسأله‌ی زن همچنان وجود دارد؛ این نشاندهنده‌ی نوعی کج‌بینی و کجروی و حاکی از نوعی کوتاه‌نظری نسبت به مسائل انسانی است. معلوم می‌شود که بشر با همه‌ی ادعاهایش، با همه‌ی تلاشهایی که مخلصان و دلسوزان کرده‌اند، با همه‌ی کارهای فرهنگی وسیعی که بخصوص در مورد مسأله‌ی زن انجام گرفته است، هنوز نتوانسته درباره‌ی مسأله‌ی دو جنس و مسأله‌ی زن - که به تبع او، مسأله‌ی مرد هم به شکل دیگری مطرح می‌شود - به يك صراط مستقیم و راه درستی دست پیدا کند.

شاید در بین شما خانمها کسانی باشند که آثار ادبی و هنری زنان هنرمند دنیا را - که بعضی هم به فارسی ترجمه شده، و بعضی هم با زبانهای اصلیش وجود دارد - دیده یا خوانده باشند. همه‌ی اینها حاکی از همین مسأله‌یی است که عرض شد؛ یعنی هنوز بشر نتوانسته مسأله‌ی زن را، و به تبع این مسأله، مسأله‌ی دو جنس - یعنی زن و مرد - را، و قهراً مسأله‌ی انسانیت را، حل کند. به عبارت دیگر، زیاده‌رویها و کجرویها و بدفهمیها، و به تبع اینها، تعدیها، ظلمها، نارساییهای روانی، مشکلات مربوط به خانواده و مشکلات مربوط به نحوه‌ی اختلاط و امتزاج و ارتباطات دو جنس، هنوز جزو مسائل حل نشده‌ی بشریت است. یعنی بشری که در زمینه‌های مادی، در زمینه‌های اجرام آسمانی، در اعماق دریاها، این همه کشفیات انجام داده و این همه دم از ریزه‌کاریهای روان‌شناسی و روانکاوی و مسائل اجتماعی و مسائل اقتصادی و سایر چیزها می‌زند و واقعاً هم در خیلی از این رشته‌ها پیشرفت کرده، در این مسأله درمانده است! اگر من بخواهم این نارساییها را حتی فهرست‌وار بیان کنم، زمان زیادی می‌طلبد و شما خودتان هم واقفید.

مسأله‌ی «خانواده» که امروز يك مشکل اساسی در دنیا است، از کجا ناشی می‌شود؟ از نحوه‌ی نگرش به مسأله‌ی زن، یا از نگرش به ارتباط زن و مرد ناشی می‌شود. چرا خانواده که يك نهاد طبیعی و اساسی وجود بشری است، الان در دنیا این قدر دچار بحران است؛ به طوری که اگر کسی در دنیای به اصطلاح متمدن غربی امروز، يك پیام ولو خیلی رقیقی درباره‌ی استحکام بنیان خانواده داشته باشد، از او استقبال می‌کنند؛ هم زنان استقبال می‌کنند، هم مردان استقبال می‌کنند، هم کودکان استقبال می‌کنند؟ اگر این يك قلم مسأله‌ی خانواده را شما در دنیا بررسی کنید و این بحرانی را که در مسأله‌ی «خانواده» وجود دارد، درست مورد توجه و کاوش قرار بدهید، می‌بینید که این ناشی از آن است که مسائل مربوط به ارتباطات دو جنس و همزیستی دو جنس و روابط دو جنس حل نشده، یا به تعبیر دیگری، نگرش، نگرش غلطی است. حالا ما که در مجموعه‌ی افکاری که مردان آنها را درست کرده‌اند، قرار می‌گیریم،

می‌گوییم نگرش به مسأله‌ی زن درست نیست؛ می‌توان گفت نگرش به مسأله‌ی مرد درست نیست - تفاوتی نمی‌کند - یا نگرش به کیفیت دو جنس، یعنی هندسه‌ی قرار گرفتن دو جنس، نگرش غلطی است.

نارساییها زیاد و مشکلات فراوان است؛ علاج چیست؟ علاج این است که ما سراغ راه‌حل الهی برویم و آن را پیدا کنیم؛ چون درباره‌ی مسأله‌ی زن و مرد، پیام وحی حاوی مسائل مهمی است؛ برویم ببینیم وحی در این باره چه می‌گوید. وحی هم فقط به موعظه کردن بسنده نکرده، بلکه نمونه‌سازی کرده است. شما ببینید وقتی که خدای متعال می‌خواهد برای انسانهای مؤمن در طول تاریخ نبوتها در قرآن مثالی بزند، می‌فرماید: «و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرأت فرعون». (2) در زمان موسی، این همه مؤمن بودند، این همه کسانی در راه ایمان تلاش و فداکاری کردند؛ اما آن نمونه را اسم می‌آورد. این ناشی از چیست؟ آیا خدای متعال خواسته از زنان جانبداری کند؛ یا نه، مسأله چیز دیگری است؟ مسأله این است که این زن در اوج حرکت معنوی به جایی رسیده که فقط او را می‌شود مثال زد و لاغیر. حالا این قبل از فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) است؛ این قبل از مریم کبری (سلام الله علیها) است؛ این متعلق به آن زمان است. زن فرعون، نه پیامبر است، نه پیامبرزاده است، نه همسر پیامبر است، نه در خانواده‌ی هیچ پیامبری بوده است. تربیت معنوی و رشد و بالندگی يك زن، او را به این جا می‌رساند.

البته نقطه‌ی مقابلش هم هست؛ یعنی در فساد هم اتفاقاً همین است. باز برای این که خدای متعال بدترین انسانها را مثال بزند، می‌فرماید: «ضرب الله مثلا للذین كفروا امرأت نوح و امرأت لوط». (3) باز هم دو زن را مثال می‌زند که بدترین انسانها بودند. زمان نوح و زمان لوط، این همه کفار بودند، بدها بودند، اما قرآن آنها را مثال نمی‌زند؛ زن نوح و زن لوط را مثال می‌زند.

این عنایت به جنس زن و توجه به اوجهای گوناگون و حسیضهای گوناگون زن، ناشی از چیست؟ شاید از این جهت باشد که قرآن می‌خواهد به نگرش غلط مردم آن روز دنیا - که متأسفانه امروز هم همان نگرش غلط باقی است؛ چه مردم جزیره‌العرب که دخترانشان را زیر خاک می‌کردند، و چه مردم امپراتوریهای بزرگ دنیا، مثل روم و ایران - اشاره کند.

پایه‌ی تمدن امروز اروپایی، همان فرهنگ رومی است. یعنی امروز آنچه که بر سر تا پای فرهنگ اروپایی و غربی و به تبع آنها فرهنگ امریکایی و خردریزهای غرب حاکم است، همان اصول و خطوطی است که در امپراتوری روم وجود داشته؛ همانهاست که امروز ملاک و معیار است. آن زمان هم زنان را به بالاترین مقام می‌رساندند، احترامشان می‌کردند و به آرایشها و زیورها تزیینشان می‌کردند؛ اما برای چه؟ برای اشباع یکی از خاکی‌ترین و مادی‌ترین خصلتهای بشری در مرد! این، چه قدر توهین و چه قدر تحقیر نسبت به انسان و نسبت به جنس زن است!

در ایران هم عیناً همین‌طور بود. از حرمسراهای پادشاهان ساسانی مطالبی شنیده‌اید. حرمسراداری یعنی چه؟ حرمسراداری یعنی همان اهانت به زن. يك مرد چون قدرت دارد، به خودش حق می‌دهد که هزار نفر زن در حرمسرای خودش نگهدارند! اگر همه‌ی ملت آن پادشاه هم همان‌طور قدرت داشتند، هر کدام به قدر خودشان هزار نفر، پانصد نفر، چهارصد نفر یا دویست نفر زن نگه می‌داشتند! این حاکی از چه نگرشی به زن است؟!

آن وقت در چنین دنیایی، پیامبر اکرم دختری تربیت می‌کند که این دختر، شایستگی آن را پیدا می‌کند که پیامبر خدا بیاید دست او را ببوسد! بوسه بر دست فاطمه‌ی زهرا از طرف پیامبر را، هرگز نباید حمل بر يك معنای عاطفی کرد. این خیلی غلط و خیلی حقیر است اگر ما خیال کنیم که چون دخترش بود و دوستش می‌داشت، دستش را می‌بوسید. مگر شخصیتی به آن ارجمندی، آن هم با آن عدل و حکمتی که در پیامبر هست و اتکایش به وحی و الهام

الهی است، خم می‌شود و دست دخترش را می‌بوسد؟ نه، این يك چیز دیگر و يك معنای دیگری است؛ این حاکی است که این دختر جوان، این زنی که وقتی از دنیا رفته، بین هجده سال تا بیست و پنج سال سن داشته - هجده سال هم گفته‌اند، بیست و پنج سال هم گفته‌اند - اصلاً در اوج ملکوت انسانی قرار داشته و يك شخص فوق‌العاده بوده است. این، نگرش اسلام به زن است؛ سراغ این بروید؛ هم در بررسی‌های مربوط به فرهنگ و مسائل اجتماعی و نگرشها - که این خانمهای عضو شورای فرهنگی، اجتماعی زنان مسؤولش هستند - و هم در پرورش علمی - که شما خانمهای دانشمند دنبالش هستید - سراغ این بروید.

دانش، چیز بسیار عزیزی است و من طرفدار این هستم که زنان در جامعه‌ی ما در همه‌ی رشته‌ها دانشمند بشوند. البته در آن جلسه‌ی قبلی (4) - که پارسال یا پیرارسال بود - من رشته‌ی پزشکی را اولویت دادم؛ این به خاطر آن است که پزشکی، ضرورت نقد و فوری ماست؛ والا در همه‌ی رشته‌ها، خانمها بایستی به آن استعدادهای عالی خودشان پاسخ بدهند. فرض بفرمایید در بین این پنجاه میلیون جمعیت کشور ما، اگر مثلاً سی میلیون یا سی و پنج میلیون انسانی هست که در سنین متناسب برای ثمر رساندن به این کشور است، طبیعتاً از این سی و پنج میلیون، نصفش زنان هستند. مگر می‌شود از کنار این همه استعدادی که در اینها نهفته، به آسانی گذشت؟ مگر می‌شود این خزانه‌های الهی را در وجود اینها نادیده بگیریم؟ در میان اینها باید دانشمند باشد؛ منتها دانش با همه‌ی عظمتش، در مقابل آن حیثیت معنوی‌یی که خدای متعال به زن داده، چیزی نیست.

شما خانمی را فرض کنید که در حد اعلای دانش باشد، اما در مسائل انسانی و در ارتباطات انسانی به عنوان يك جنس از دو جنس، دچار ابتذال باشد؛ شما خیال می‌کنید این فرد ارزشی دارد؟ البته خانمی که دانشمند باشد، به يك شکل، کمتر دچار این ابتذالات می‌شود - یکی از آفات بی‌سوادی همین است که زنان را قدری بیشتر از اینها به ابتذال می‌کشاند - لیکن حد ابتذال، يك حد محدودی نیست.

خانمی باشد، ولو در حد بالای علمی، اما اگر قدر آن گوهر انسانی‌یی که در او عزیز است - کمترین که در مرد هم آن گوهر عزیز است و زن و مرد تلاش می‌کنند، علم و حکمت می‌آموزند، تا آن را در خودشان متجلی کنند - پوشیده و مغفول‌عنه بماند و مورد بی‌توجهی و بی‌احترامی قرار بگیرد، چه ارزشی دارد؟ باید گوهر انسانی در زن و مرد رشد پیدا کند؛ این يك مسأله‌ی ارزشی است.

باید مسائل ارزشی اسلام در جامعه‌ی ما احیاء بشود. مثلاً مسأله‌ی حجاب، يك مسأله‌ی ارزشی است. مسأله‌ی حجاب، مسأله‌یی است که اگرچه مقدمه‌یی است برای چیزهای بالاتر، اما خود يك مسأله‌ی ارزشی است. ما که روی حجاب این قدر مقیدیم، به خاطر این است که حفظ حجاب به زن کمک می‌کند تا بتواند به آن رتبه‌ی معنوی عالی خود برسد و دچار آن لغزشگاههای بسیار لغزنده‌یی که سر راهش قرار داده‌اند، نشود.

نقطه‌ی مقابل این، درست همان فرهنگ رومی حاکم بر امروز اروپاست. آنها با همه چیز کنار می‌آیند، جز با دو، سه چیز؛ یکی از آنها - و شاید مهمترینش - حفظ این حالت حفاظ منضبط میان دو جنس زن و مرد است؛ یعنی خویش‌تنداری در مقابل چیزی که به آن آزادی جنسی گفته می‌شود. در مقابل این، بشدت سرسختند؛ هر کار دیگری نکنند، مهم نیست. از نظر آنها کسی مرتجع است که روی این مسأله تکیه بکند. اگر در کشوری، زنان با يك حدودی از مردان مجزا شدند، این می‌شود خلاف تمدن! راست هم می‌گویند؛ تمدن آنها که بر ویرانه‌های همان تمدن رومی بنا شده، چیزی جز این نیست؛ اما این از لحاظ ارزشی غلط است؛ عکسش درست است.

ما از دنیای غرب که آمدند زن بشری را در طول دوره‌های گذشته تا امروز این قدر مورد تحقیر قرار دادند، طلبکاریم.

شما ببینید در اروپا و در کشورهای غربی، تا اندکی پیش زنان حقوق مالی مستقلی نداشتند. من يك وقت بدقت آمارش را استخراج کردم و در صحبتی - ظاهراً در نماز جمعه‌ی چهار، پنج سال پیش از این بود (5) - آن را مطرح کردم. مثلاً تا اوایل قرن بیستم، با همه‌ی آن ادعاهایی که شده است، با آن کشف حجاب عجیب و غریبی که در غرب روزه‌روز هم بیشتر شده، با آن اختلاط جنسی بی‌نهایت و بی‌مهاری - که خیال می‌کنند این احترام کردن و ارزش دادن به زن است - در عین حال زن غربی حق نداشته از ثروتی که متعلق به خودش بوده، آزادانه استفاده کند! در مقابل شوهر، مالک دارایی خودش نبوده است. یعنی زنی که ازدواج می‌کرد، ثروت و دارایی و ملکش متعلق به شوهرش بود؛ خودش حق نداشت نسبت به آن تصرفی بکند؛ تا این که بتدریج حق مالکیت و حق کار، تا اوایل قرن بیستم به زنان داده شد. یعنی این مسأله‌یی که جزو اولیترین حقوق بشری است، از زن دریغ داشتند؛ اما فشار و تکیه‌ی بیشتر را روی آن مسأله‌یی گذاشتند که درست نقطه‌ی مقابل مسائل ارزشی واقعی است که در اسلام به آن اهتمام شده است. این که ما حالا در باب حجاب این همه تأکید داریم، علتش این است.

به نظر ما، بحثهایی که در باب پوشش زن می‌شود، بحثهای خوبی است که انجام می‌گیرد؛ منتها باید توجه کنید که هیچ بحثی در این زمینه‌های مربوط به پوشش زن، از هجوم تبلیغاتی غرب متأثر نباشد؛ اگر متأثر از آن شد، خراب خواهد شد. مثلاً بیاییم با خودمان فکر کنیم که حجاب داشته باشیم، اما چادر نباشد؛ این فکر غلطی است. نه این که من بخواهم بگویم چادر، نوع منحصر است؛ نه، من می‌گویم چادر بهترین نوع حجاب است؛ يك نشانه‌ی ملی ماست؛ هیچ اشکالی هم ندارد؛ هیچ منافاتی با هیچ نوع تحرکی هم در زن ندارد. اگر واقعاً بنای تحرك و کار اجتماعی و کار سیاسی و کار فکری باشد، لباس رسمی زن می‌تواند چادر باشد و - همان طور که عرض کردم - چادر بهترین نوع حجاب است.

البته می‌توان محبّه بود و چادر هم نداشت؛ منتها همین جا هم بایستی آن مرز را پیدا کرد. بعضیها از چادر فرار می‌کنند، به خاطر این که هجوم تبلیغاتی غرب دامنگیرشان نشود؛ منتها از چادر که فرار می‌کنند، به آن حجاب واقعی بدون چادر هم رو نمی‌آورند؛ چون آن را هم غرب مورد تهاجم قرار می‌دهد!

شما خیال کرده‌اید که اگر ما چادر را کنار گذاشتیم، فرضاً آن مقنعه‌ی کذایی و آن لباسهای «و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ» (6) و همانهایی را که در قرآن هست، درست کردیم، دست از سر ما بر می‌دارند؟ نه، آنها به این چیزها قانع نیستند؛ آنها می‌خواهند همان فرهنگ منحوس خودشان عیناً این جا عمل بشود؛ مثل زمان شاه که عمل می‌شد. در آن زمان، زن اصلاً پوشش و حجابی نداشت؛ حتّی در این جاها وقتی نوبت به این کارها می‌رسد، بی‌بندوباری خیلی بیشتر هم می‌شود؛ کما این که در زمان شاه، بی‌بندوباری‌یی که در همین شهر تهران و بعضی دیگر از شهرهای کشور ما بود، از معمول شهرهای اروپا بیشتر بود! زن معمولی در اروپا، لباس و پوشش خودش را داشت؛ اما در این جا آن طوری نبود. آن طور که دیده بودیم و شنیده بودیم و می‌دانستیم و مناظری که از آن وقت الان جلوی نظر من هست، انسان واقعاً حیرت می‌کند که چرا بایستی این گونه بشود؛ کما این که در خیلی از کشورهای متأسفانه عقب مانده‌ی مسلمان و غیرمسلمان هم همین طور است. بنابراین، باید بدقت و با نهایت کنجکاوی و بدون اغماض، مسائل ارزشی را رعایت کرد.

البته مسأله‌ی خانواده خیلی مهم است. خانم (7) به طرحهای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان اشاره کردند. همت مهمتان در این طرحها باید این باشد - و قاعدتاً هم هست - که واقعاً از کار زن گره‌گشایی کنید؛ ببینید گرههای عمده کجاست. یکی از مهمترین گرهها در «خانواده» است؛ بروید ببینید در خانواده‌ها چه خبر است؛ خود شماها می‌دانید و می‌بینید. ببینید چه چیزی این نابسامانیها را به وجود می‌آورد؛ ریشه‌های آن را پیدا کنید و طرحهای بلندمدت بریزید، برای این که آن نابسامانیها برطرف بشود.

مسأله‌ی مادری، مسأله‌ی همسری، مسأله‌ی خانه و خانواده، مسائل بسیار اساسی و حیاتی است. در همه‌ی طرحهایی که ما داریم، بایستی «خانواده» مبنا باشد. یعنی شما اگر بزرگترین متخصص پزشکی یا هر رشته‌ی دیگری بشوید، چنانچه زن خانه نباشید، این برای شما يك نقص است. کدبانوی خانه شما باید باشید؛ اصلاً محور این است. اگر بخواهیم تشبیه ناقصی بکنیم، باید به ملکه‌ی زنبور عسل تشبیه کنیم.

کانون خانواده، جایی است که عواطف و احساسات باید در آن جا رشد و بالندگی پیدا کند؛ بچه‌ها محبت و نوازش ببینند؛ شوهر که مرد است و طبیعت مرد، طبیعت خامتری نسبت به زن است و در میدان خاصی، شکننده‌تر است و مرهم زخم او، فقط و فقط نوازش همسر است - حتی نه نوازش مادر - باید نوازش ببیند. برای يك مرد بزرگ، این همسر کاری را می‌کند که مادر برای يك بچه‌ی کوچک آن کار را می‌کند؛ و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند. اگر این احساسات و این عواطف محتاج وجود يك محور اصلی در خانه - که آن، خانم و کدبانوی خانه است - نباشد، خانواده يك شکل بدون معنا خواهد بود.

شما کار هم دارید، بیرون هم هستید، جراحیتان را هم می‌کنید، مریضتان را هم می‌بینید، فلان کار علمی را هم می‌کنید، فلان طرح را هم می‌نویسید، فلان درس را هم در دانشگاه می‌دهید - همه‌ی اینها به جای خود محفوظ - اما بایستی سهم «خانه» را هم در نظر داشته باشید. البته سهم خانه، مثل همه‌ی چیزهای دیگر، می‌تواند کمیتش فدای کیفیتش بشود؛ یعنی از کمیت کاستن. حضور بیست و چهار ساعته‌ی زن در خانه، يك معنا دارد؛ ولی وقتی از آن بیست و چهار ساعت کم کردید، اما کیفیتش را بالا بردید، آن وقت يك معنای دیگری خواهد داشت. اگر دیدید آن کارتان به این قضیه ضربه می‌زند، باید برایش فکری بکنید. این، مهم و اساسی است؛ مگر در موارد اضطراری. در همه‌ی چیزها ضرورتی وجود دارد که خارج از حد قاعده است. من قاعده را دارم می‌گویم؛ به استثنای کاری ندارم.

شنیدم که زمزمه و صحبت این هست که ان‌شاءالله دانشگاهی مخصوص زنان به وجود بیاید؛ یعنی استاد و مدیر و دانشجو و حتی کادر اداری هم همه زن باشند؛ بخصوص در دانشگاههای پزشکی. این، فکر بسیار خوبی است. من همین‌طور که با يك نظر دوردور نگاه می‌کنم، بدون این که درست جوانب قضیه را رسیده باشم - چون فرصت این کار را نداشته‌ام - می‌بینیم که اجمالاً این کار با آن هدفهای کلی و ارزشی حرکت زن در جامعه‌ی ما کاملاً متناسب و خیلی خوب است. امیدوارم که ان‌شاءالله موفق و مؤید باشید.

از جمله‌ی کارهای بسیار اساسی، با سواد کردن زنان است. از جمله‌ی کارهای بسیار مهم، کتابخوان کردن زنان است. يك شیوه‌های ابتکاری پیدا کنید، برای این که خانمهای داخل خانه را کتابخوان کنید. متأسفانه زنان ما با کتابخوانی خیلی انسی ندارند. هزاران کتاب در بازار می‌آید و می‌رود، اما اینها مطلع نمی‌شوند. این کتابها معارف بشری است که ذهنها را برای بهتر فهمیدن، بهتر اندیشیدن، بهتر ابتکار کردن، و در موضع بهتر و صحیحتری قرار گرفتن، آماده می‌کند.

از جمله‌ی چیزهای بسیار مهم دیگر، آموختن روشهای صحیح کار داخل خانه - یعنی برخورد با همسر و برخورد با فرزندان - به زنان است. زنانی هستند که خیلی هم خوبند؛ دارای حلم و صبر و گذشت و اخلاق خوبند؛ اما روشهای برخورد با همسر یا با فرزندان را درست نمی‌دانند. این روشها علمی است؛ چیزهایی است که با تجربه‌ی بشری روزه‌روز پیشرفت کرده و به مراحل خوبی رسیده است. کسانی هستند که تجربه‌های خوبی دارند؛ باید روشهایی پیدا کنید که افرادی که می‌توانند، خانمها را به این مسائل راهنمایی کنند.

امیدواریم ان شاء الله این سدهایی که به آن اشاره شد، (8) از جلوی پای زنان جامعه‌ی ما برداشته شود، تا بتوانند پیش بروند. بحمدالله انقلاب کمک عظیمی به جامعه‌ی زنان کشور ما کرد. من خانواده‌ها و زنانی را دیدم و می‌بینم که واقعاً گذشت و فداکاری و دریادلی آنها در مقابل حوادث، از مردان بیشتر است. من با خانواده‌ی شهید نشست و برخاست نسبتاً زیادی دارم. مکرر این نکته را گفته‌ام که در میان خانواده‌های شهید، غالباً مادر شهید، برای تحمل این حادثه‌ی مهم، روحیه‌ی بهتر و برداشت بهتر و ظرفیت بیشتری نسبت به پدر شهید دارد. البته موارد عکس هم هست؛ اما این گونه موارد تقریباً بیشتر است و من آن را بیشتر دیده‌ام. بر اثر این حادثه‌ی عظیم انقلاب، خانمها خیلی خیلی پیش آمدند و رشد کردند. نقش زنان در انقلاب، يك نقش تعیین کننده بود؛ در جنگ، يك نقش تعیین کننده بود؛ در دوران آینده هم نقششان ان شاء الله تعیین کننده خواهد بود؛ به شرطی که ما این جهات ارزشی را در زن رعایت کنیم. اینهاست که تأمین کننده و تضمین کننده‌ی این آینده است. امیدواریم که خداوند شماها را تأیید کند.

يك جمله را هم در پایان صحبت‌م عرض بکنم. این گرایش به تجمل گرایی که مدتها بود در جامعه‌ی ما یواش یواش کم شده بود، یا در اوایل انقلاب مثلاً خانمها به تجملات و زر و زیورها اعتنایی نمی‌کردند، متأسفانه باز این چیزها - آن طور که شنیده می‌شود - در جامعه‌ی ما دارد رشد می‌کند. زنان اندیشمند و با فکر و با معرفت جامعه‌ی ما باید این را خطر بدانند. نباید زنان به سمت تجمل گرایی سوق پیدا کنند. البته این خطر برای مردان هم هست؛ منتها در زنان بیشتر و امکانش زیاده‌تر است. وانگهی در این قضیه، در موارد بسیاری، مردان تحت تأثیر زنانشان قرار می‌گیرند. شماها واقعاً باید با این قضیه مبارزه کنید؛ خودتان هم مراقبت نمایید.

من با تظاهر به تجمل و تجمل گرایی در حد معتدل کم ناگزیرش مخالفتی نمی‌کنم؛ لیکن اگر بنا شد که روند افراطی پیدا کند، چیز بسیار مزخرفی است. در لباس، در آرایش، در زر و زیورها و طلا و جواهرات، خانمها بایستی خیلی اهمیت بدهند که امساک بشود و بی‌اعتنایی به این چیزها انجام بگیرد، تا شاید ان شاء الله به درخشندگیها و زیباییهای واقعی‌تر بیشتر توجه بشود، تا به این زیباییهای ظاهری.

ان شاء الله که موفق باشید. صحبت هم طولانی شد، لیکن حرفهای فراوانی در این مسأله‌ی اساسی هست که بسیاری از آنها هم نگفته ماند. ان شاء الله خداوند به شماها توفیق بدهد و تأییدتان کند. ان شاء الله مشمول الطاف ولی عصر (ارواحنا فداه) باشید و توفیق پیدا کنید که راه زنان بزرگ اسلام، مخصوصاً فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) را ادامه بدهید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

1) اعضای شورای فرهنگی و اجتماعی زنان: خانمها: شجاعی، خزعلی، خواجه‌نوری، مصطفوی، جلودارزاده، احمدی، صفارزاده، ناظرزاده، مکنون، عباسی، صابر آملی و بیات؛ آقایان: دکتر مهرپور و حجة الاسلام والمسلمین عمید زنجانی

2) تحریم: 11

3) تحریم: 10

4) بیانات در دیدار با گروهی از زنان پزشک سراسر کشور؛ 26/10/1368. ر. ک: حدیث ولایت، ج 3، ص 153

5) خطبه‌های نماز جمعه‌ی مورخ 10/5/1365، 17/5/1365، 31/5/1365، 18/7/1365، 9/8/1365

6) نور: 31

7) خانم شجاعی

8) اشاره‌ی خانم دکتر لبافی‌نژاد به مشکلات و موانع راه رشد و ترقی بانوان